**اصول، جلسه 10: 30/6/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل دو تقریب از آقای سیستانی نقل کردیم برای این‌که به لا ضرر استدلال بشود برای این‌که یک حق فسخ یا حق طلاقی برای غیر زوج اثبات بشود، حالا با ریزه‌کاری‌هایی که دو تا تقریب داشت. یک اشکالی را اینجا مطرح کردیم که ثبوت یک همچین حقی برای غیر زوج خودش ضرر هست برای مرد و زوج. به خصوص مورد اصلی بحث در جایی هست که مورد تکیة اصلی کلام در جایی هست که مرد نه تعمداً و از سر قدرت، به خاطر عدم قدرت نفقة زن را پرداخت نکند. آن جایی که نفقة زن را پرداخت نمی‌کند اگر ما بگوییم که حق دارد کسی غیر از زوج این زوجیت را ملغی کند، حالا به نحو فسخ یا طلاق، به هر نحوی، این حقی را که مرد دارد و زوجیتی را که حق مرد هست دارد این را از بین می‌برد و دارد به مرد ضرر می‌زند. این تقریبی بود. بنابراین بحث تزاحم ضررین هست. از این اشکال به نظر می‌رسد که وارد نباشد. این اشکال در صورتی صحیح هست که زوجیت مطلقه مقتضای ذهنیت عقلایی یا ذهنیت شرعی وجود داشته باشد. یک موقعی هست که عقلا و شرع مقدس برای زوج یک زوجیت مطلقه‌ای که هیچگونه مقید به ادای حقوق نفقه و اینها نیست را جعل کرده باشد. یعنی اقتضای اصل صیغة نکاح و اقتضای اصل توافقی که طرفین می‌کنند. اگر یک چنین حقی برای زوج، حق اقتضایی برای زوج ثابت باشد، با ثبوت حق فسخ یا حق خیار برای غیر زوجه ما می‌خواهیم جلوی این حق را بگیریم. در واقع داریم ضرر می‌زنیم. ضرر می‌زنیم یعنی یک چیزی که مقتضی‌اش وجود دارد مانع می‌شویم از این‌که این مقتضی به فعلیت برسد. اصلاً موارد ضرر همین است که یک شخصی ذاتاً یک اقتضایی دارد، ما جلوی آن اقتضا را می‌گیریم. اصل اوّلی در مورد زن این هست که بتواند آزاد باشد. یک اصل عقلایی است. شارع مقدس، عقلا در قبال، عقلایی که در ذهنیت شرعی سیر می‌کنند، آمدند گفتند زنی که می‌آید خودش را تحت قیمومت شوهر قرار می‌دهد، از او سلب آزادی می‌شود، ولی این سلب آزادی که برای زن می‌شود و یک سری از اختیارات به شوهر واگذار می‌شود در قبال یک حقوقی است که شوهر باید آن حقوق را ادا کند. و الا بدون ادای آن حقوق، عقلا این زن را همینجوری به عنوان یک برده و یک چیزی که شوهر اختیاردار مطلقش باشد که نیست. بنابراین اگر قرار باشد شوهر آن حقوق را ادا نکند. بدون ادا کردن آن حقوق بخواهد اختیاردار زن باشد، متضرر می‌شود. آن حق ذاتی آزادی که باید زن داشته باشد، آن حق ذاتی از زن سلب شده و بدون این‌که آن ما به ازایی که عقلاءً در قبال آن وجود دارد به او رسیده باشد. بنابراین زن اینجا متضرر می‌شود، ولی در مورد مرد یک همچین حقی نه عقلاء قائل هستند، نه شرع یک همچین حقی برای مرد قائل شده. می‌خواهم بگویم حق اقتضایی. یعنی اقتضاء ادله این نیست که مرد بدون اداء نفقه و اینها حق قیمومت بر زن داشته باشد. خود آیة شریفه «**الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا**» هم ممکن است اشاره به این نکته باشد که این قیمومیتی که مرد بر زن دارد، در ازاء آن انفاقی هست که مرد می‌کند. بنابراین جایی که آن انفاق را نکند، ولو به خاطر عدم قدرت این انفاق را نکند، دیگر این‌که بگوییم اقتضایی ادله دارد برای این‌که مرد بر زن قیمومت داشته باشد، یک چنین چیزی نیست. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که مرد یک حق اقتضایی داشته که با ثبوت حق فسخ یا حق طلاق برای غیر زوج آن حق ازش سلب شده تا ضرر صدق بکند. این است که ما با توجه به، البته این مطلب که ما می‌خواهیم بگوییم، نمی‌خواهیم تمسک کنیم به «**الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا**» خود این را مستقیماً تمسک کنیم. یا مستقیماً به «**فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» به ادله‌ای که از اینها استفاده می‌شود، به اینها نمی‌خواهیم تمسک کنیم. بلکه بحث سر این هست که در فضایی که «**إِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» صادر شده، در این فضا ما نمی‌توانیم یک حق مطلقی ولو اقتضاءً برای مرد، برای زوجیت ثابت کنیم. «**إِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» ازش این استفاده می‌شود که مرد در صورتی می‌تواند به این تسریح باحسان عمل نکند، یعنی زوجیت زن را برای خودش حفظ کند که آن شقش را عمل کند. یعنی این ذهنیت برای عقلا شکل می‌گیرد که زوجیتی که حق مرد هست، زوجیت مقیده به امساک به معروف است. زوجیت مقیده به بما انفقوا است. قیمومتی که مرد دارد، یک همچین قیمومتی را شارع جعل کرده. بیشتر از آن ما دلیلی نداریم برای این‌که این قیمومت جعل شده باشد. البته این‌که می‌خواهم عرض بکنم، بحث خصوص نفقه را می‌خواهم بحث بکنم. حالا یک سری چیزهای دیگری ممکن است در بعضی ادلة ما استفاده کنیم، شارع مقدس در مورد بعضی از حقوق دیگر مثلاً حقوق زناشویی یک مقداری توسعه داده باشد و حق بیشتری برای مرد قائل شده باشد. باید با توجه به مجموع ادله‌ای که وارد شده ببینیم چه ذهنیتی در مورد آن حق زوجیت وجود دارد. بحث این هست که عقلائی که ادلة شرعیه را ملاحظه کردند با توجه به ادلة شرعیه و آن ذهنیتی که از وظائف مرد در قبال زن در شریعت مقدسه وارد شده، آن ذهنیتی که به جهت این وظائف برای عقلا شکل گرفته با توجه به او باید بحث را مطرح کرد.

شاگرد: در مورد کسی که تمکن ندارد، عرف به زن اجازه می‌دهد که

استاد: متضرر می‌شود. نه این‌که مستقیماً یک حق عرفی بگوییم. بحث سر این هست که اینجا زن یک حق ذاتی داشته، با این حکم شرعی به ادامة زوجیت آن حق زوجیت از او سلب شده. ولی برای مرد یک همچین حق ذاتی وجود نداشته. حق زوجیت

شاگرد: بعد از ازدواج یک جور حالت اقدام‌گونه دارد برای زن.

استاد: نه، اقدام مقید است. اقدام مقید به احکام شرعیه است.

شاگرد: اگر زن در فرض تمکن جا بگذارد برود، عرف زن را

استاد: در بحث تمکن بله.

شاگرد: لذا اینجا اگر عرف حق را به شوهر بدهد، شوهر ذی حق می‌شود.

استاد: نه همچین حقی نمی‌دهد.

شاگرد: به زن اجازه می‌دهد برود؟

استاد: نه، اجازه، بحث اجازه این است. یک همچین حقی شوهر. شارع مقدس با توجه به لا ضرر یک همچین حقی ثابت. یک نکته‌ای را عرض بکنم. به دلیل یک سری نکاتی که ازدواج نباید همینجوری چیز بشود. ازدواج یک پیمانی هست که بدون یک سبب شرعی ضایع نمی‌شود، اینجور نیست به محضی که مرد از ادای حقش خودداری کند، زوجیت خودبخود ملغی بشود.

شاگرد: آزاد بشود.

استاد: نه، این ذهنیت عقلایی نیست. همین را می‌گویم آزاد بشود. می‌گویم آن‌که اینجا وجود دارد، آن این است که یک راهی وجود دارد برای این‌که زن ضرر نبیند. البته این نکته را هم عرض بکنم، خیلی وقت‌ها یک سری ضررهایی ممکن است شخص در این فاصله‌ای که می‌خواهد آن حقش را. فرض کنید تا به حاکم شرع مراجعه کند، حاکم شرع رسیدگی کند، راه‌ها را بپیماید، ممکن است یک سری تضررهایی زن ببیند، اینجور تضررها به زوجیت، اینجاها هم یک تزاحم ضررین در اینجور موارد هست. یعنی در واقع شوهر یک همچین حقی را دارد که بلافاصله همین‌که هیچگونه نتوانست یک روز نفقه بدهد، زن بتواند آزاد بشود، یک چنین نیست. بحث سر این است که اگر به بن‌بست خوردی. «**فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» هم معنایش این نیست که یک روز مرد نتوانست نفقه‌اش را بدهد، فردایش واجب باشد مرد زنش را طلاق بدهد. نه، در یک حالتی که به بن‌بست بخورد و دیگر راه‌ها بسته بشود و امثال اینها. این فضاست. این‌که می‌خواهم بگویم، عرض من این هست که در بعضی موارد یک سری ضررهای کوچکی، یک ضررهایی زن ممکن است زن ببیند. از آن طرف اگر قرار باشد که مرد بلافاصله از حقوق زوجیتش منسلخ بشود، مرد کاملاً ضرر می‌بیند. این‌که زوجیت مرد، آن چیزی که عقلائاً مقید است، عقلائاً مقید به این است که اگر هیچ راهی برای تأمین نفقة زن وجود نداشته باشد، و زن دیگر کاملاً مستأصل بشود، در آن زمینه‌ها شارع مقدس یک حقی جعل کرده است برای جدا شدن این مرد. حالا این حق را به چه نحو جعل کرده است همان بحثی که آقای سیستانی دارند که ممکن است راه‌های مختلفی برای این‌که زن متضرر نشود وجود داشته باشد. آن نیازمند به یک بیان زائدی هست که شارع مقدس در اینجا چه راهی برای جلوگیری از متضرر شدن زن پیموده، آنها را هست. غرض من این است که این‌که ما بگوییم در آن شرایطی که زن دیگر کارد به استخوانش رسیده، ولو به جهت ناتوانی شوهر، عدم قدرت شوهر. ولی زن کارد به استخوان رسیده، در این صورت باز هم آن زوجیت عقلائیه، یک زوجیت مطلقه است. نه همچین زوجیت مطلقه‌ای که حتی در این صورت‌های خاص هم اقتضاء بکند آن نیست. زن هم تا وقتی که حاکم شرع، تا وقتی که آن راه شرعی که شرع جلوی پایش گذاشته آن راه را نپیماید حق ندارد خودش را خلاص در نظر بگیرد. بحث ما این است که شارع مقدس بالأخره یک راهی اینجاها قرار داده و از خود لا ضرر این مطلب استفاده می‌شود.

شاگرد: اینجوری نیست که زوجیت را شارع جعل کرده باشد. بعد گفته می‌شود که احکام هم من برایش. مقابل بضع می‌گذارم. مقابل این‌که از منزل خارج نشود. مقابل این چیزها می‌گذارم.

استاد: مقابل خود زوجیت است. امساک بمعروف، او تصریح باحسان. می‌خواهم بگویم با توجه به آیة قرآن ذهنیت عقلایی این است.

شاگرد: عقلا که از اوّل اصلاً می‌گویند، اصلاً عقلای عالم ظاهرش این است؟

استاد: عقلای کلی عالم را نمی‌گویم. عقلای متأثر از احکام دینی

شاگرد: همین‌ها هم شاید اینجوری بگوید. بگوید که زن بضعش را تسلیم نکند، خروج از منزل را هم به اذن شوهر نباشد، خودش کار کند پول در بیاورد.

استاد: نه، اینجور نیست. بعضی از عامه این را گفتند. بعضی از عامه این را گفتند که یکی‌اش این است بتواند برود پول در بیاورد. ولی نه، با توجه به، می‌خواهم عرض بکنم به هر حال برای فهمیدن این‌که آن زوجیت به چی مقید هست، باید ادلة شرعیه را ضمیمه کرد.

«**الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا**» و «**فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» اینها را ضمیمه می‌کنیم در فضای این ادله آن زوجیت را تحلیل می‌کنیم.

۲۰:۱۵

شاگرد: قوام نکاح ؟؟؟

استاد: یعنی این‌که مرد اختیار زن را دارا هست، این اختیاردار بودن، قوام ازدواج به همان اختیارداری است. بما انفقوا است. نفقه، قوام ازدواج را به او وابسته هست. بنابراین این فی الجمله. این بیانی که هست، این‌که چه راهی شارع برای خروج زن از حبالة نکاح دنبال کرده را بیان نمی‌کند. آنها را باید از ادلة دیگر استفاده کرد.

شاگرد:

استاد: با توجه به «**إِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**»، اصل زوجیت مقید است. بحث من این هست. نتیجة بحث این هست که بیان آقای سیستانی تام است.

شاگرد: ضرر زوج چی می‌شود؟

استاد: اصلاً ضرر نمی‌بیند. ضرر زوج در صورتی هست که از اوّل حق برایش جعل شده باشد، اقتضای حق وجود داشته باشد. وقتی چنین اقتضایی وجود ندارد، اقتضای حقش از اوّل قاصر باشد، چیزی نیست که. کما این‌که شبیه این در بحث سمره و اینها هم آقای سیستانی اشاره می‌کردند. آقای سیستانی اشاره کردند، بعضی‌ها ممکن است بگویند که این سمره ادعایی که می‌کرد مطابق اصل است. تا اینجا تزاحم ضررین هست و امثال اینها. این مطلب را فرمودند. این‌که من سلطة بر مالم داشته باشم، این اقتضاء ندارد اینقدر سلطه داشته باشم که دیگری را هم متضرر کنم. از اوّل یک چنین حق اقتضایی. اینجاها هم همین است. می‌خواهم عرض بکنم که ما بیان آقای سیستانی را با توجه به مجموعه نکات باید بفهمیم. یعنی آن تقریباتی که هست با توجه به «**إِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» «**الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ**». حالا آقای سیستانی که اشاره می‌کردند که این به عنوان شرط ارتکازی در ضمن عقد جعل شده. ما حالا شرط ارتکازی در ضمن عقد نمی‌گفتیم. خیلی وقت‌ها اشخاص اصلاً توجه به این نکات ندارند. شرط ارتکازی در جایی هست که ارتکاز متعارف باشد ولی آن را به عنوان قید در ضمن عقد و تعهدشان را وابستة به آن قرار می‌دهند. شرط ارتکازی در ضمن عقد نیست ولی شرط، یعنی یک نوع قید برای آن علقه‌ای هست که شارع ایجاد کرده. ما آن علقه‌ای که شارع ایجاد کرده، علقة زوجیت، علقة زوجیت مطلقه نیست، یک نوع تقیدی این علقه دارد که زن بتواند چیزهایش، یعنی زن از ناحیة مرد به امساک بمعروف برسد. این‌که به نظر می‌رسد بتوانیم به لا ضرر تمسک کنیم، با توجه به این ذهنیت، برای این‌که شارع مقدس اینجا یک راهی جعل کرده. اما آن اشکال اوّل ما سر جای خودش هست که این دو تقریب آقای سیستانی فرق ندارد، هر دوی این تقریب‌ها تعیین کنندة این نیست که چه حقی شارع جعل کرده. حق برای کی جعل کرده؟ برای خود زن جعل کرده؟ برای حاکم شرع جعل کرده؟ برای عموم مؤمنین جعل کرده؟ حالا اینها، این مسئله شاید فعلاً، ذاتاً اگر ما چیز بکنیم یک سری احتمالات دیگری هم ممکن است اینجا وجود داشته باشد، بگوییم که برای کی این حق، آن هم حق فسخ جعل کرده. آنها نیست، ولی فی الجمله این‌که یک حقی شارع برای زن اینجاها جعل کرده که از تضرر او در این شرایط خاص جلوگیری می‌کند به نظر می‌رسد که می‌توانیم این را اثبات کنیم.

شاگرد:

استاد: ذاتاً آنها دلیل نیست، بعد از باب قدر متیقن و امثال اینها ممکن است نتیجه‌اش همان بشود. نتیجه‌اش این است آن مقداری که حداقل چیزی که هست قدر متیقنش این مقدار هست، آنها مراحل بعدی است. آن اقلة مؤنةً در لا ضرار و آنهاست. این مطلبی که هست. لا ضرار و امثال اینها. ولی اینجا چیز خاصی در مورد لا ضرر ندارند اقلة مؤنةً. ایشان فرمودند که باید دلیل دیگری ضمیمه بشود تا روشن بشود که چه حقی شارع مقدس جعل کرده است برای جلوگیری از متضرر شدن و ضرر دین زن. این بحث تمام.

مرحلة بعدی بحث این هست که ما به ادلة خاصه مراجعه کنیم.

شاگرد: اگر زن ؟؟؟‌ پس عقلا حق به او می‌دهند

استاد: بله عقلا حق به او می‌دهند. حق می‌دهند که به وسیلة راهی که تعیین می‌شود خارج بشود.

شاگرد: عقلا، یعنی از شرعی فرض کنید

استاد: بله، عقلا هم می‌گویند بالأخره یک راهی باید ما جلوی پایش بگذاریم که جدا بشوند. یک نکته‌ای را در حاشیة آقای حائری هست. آن نکته این هست که زوال اینجور چیزها، عقلاءً به دست حاکم شرع هست. یک مطلبی آقای حائری در حاشیة مباحث الاصول دارد. می‌گوید اینها در نوع اینجور موارد اگر قرار باشد هر کس چیز باشد. اوّلاً من عرض بکنم. خیلی از این امور تشخیص این‌که آیا واقعاً این موضوع واقعاً ثابت است یا ثابت نیست. این تشخیصش ممکن است، مرد می‌گوید نه، زن کارد به استخوانش نرسیده، زن می‌گوید اینجوری است. یعنی یک سری مواردی هست که تشخیص این‌که واقعاً شرایط، شرایطی است که زن نمی‌تواند صبر کند، این تشخیصش ممکن است اختلاف نظر بین زن و شوهر در این تشخیص‌ها باشد در همین جهت نوعاً در اینجور موارد حق را به حاکم شرع می‌دهند، به دادگاه صالحه می‌دهند. حاکم شرع که می‌خواهم بگویم از جهت عقلایی را دارم در نظر می‌گیرم، محکمة صالحه به معنای عامش عرض می‌کنیم. همین‌جوری این‌که یکی از این دو نفر بگوید که من می‌خواهم جدا بشوم و یک چنین حقی، این است که اینها را نیازمند مراجعه به محکمة صالحه و امثال اینها می‌دانند. خود همین هم می‌تواند یک نوع چیزی باشد برای این‌که این اختیار، حالا در شرع که اینجور اختیارات به حاکم شرع واگذار شده. این به اختیار فسخ یا هر چی هست به حاکم شرع داده می‌شود. در تمام فتواهای عامه و اینها هم این هست که حاکم شرع هست. چون عقلایی‌اش هم این مطلب هست که اینها را باید محکمة صالحه عهده‌دار بشود.

۲۸:۲۷

شاگرد: حاکم می‌تواند ؟؟؟ نفقه را بپردازد یا نه ؟؟؟

استاد: حالا می‌شود.

شاگرد: راه که بیان نمی‌کند ضرری برای زن نباشد، ضرر نبودن

استاد: حالا معلوم نیست موارد مصرف بیت المال باشد.

شاگرد: انفاق شوهر است، یا حتی اگر انفاق حاکم را هم لحاظ کند

استاد: یک بنده خدایی اختیاراً کسی نفقه را بدهد معلوم نیست آن سلطه باقی باشد. یک کسی می‌گوید من این را عهده‌دار می‌شوم. کما این‌که معلوم نیست. یک خصوصیت ریزه‌کاری‌هایش، ریزه‌کاری‌هایش بماند.

روایات این بحث.

شاگرد: اشکالات و جواب ؟؟؟ مبنای خودتان بحث کنیم، تزاحم ضرر. الآن فقط مرد دارد به زن.

استاد: نه فرق ندارد. ؟؟؟ یعنی حقوق الناس. نه ضرر زدن.

شاگرد: جعل چیز کند.

استاد: بحث سر حقوق ناس است. بحث این نیست به زور و امثال اینها، افراد با اختیار.

شاگرد: ضرر زوج هست؟

استاد: بله، ضرر زوج هست. یعنی منهای این بحث‌ها هست. خیلی فرق ندارد بین مبنای ما و مبنای آقای سیستانی در این جهت. روایات بحث را بخوانیم.

جامع احادیث، ابواب النفقات. روایت اوّل در جامع احادیث همین روایتی هست که آقای سیستانی دارند به سند مخدوش تعبیر می‌کنند.

«أبو على الأشعرى عن محمد بن عبد الجبار أو غيره عن ابن فضال عن غالب بن عثمان عن روح بن عبد الرحيم قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام»

این با ابواب النفقات، جلد ۲۶ جامع احادیث هست، از باب اوّل ابواب النفقات این روایت در آن هست. از روایت نهم به بعد، روایت‌ها همه مربوط به این چیز هست، آدرس‌هایش هم اینجا هست و ملاحظه بفرمایید. ۳۹۸۸۷ به بعد هست روایت‌هایش. روایت‌هایش پشت سر هم هست.

«قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام قوله عزوجل‏ «و من قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله»»

کسی که دستش تنگ هست، از آن مقدار باید انفاق کند و ما آتاه الله، آن حداقلی که قدرت دارد را باید انجام بدهد.

«قال إذا أنفق عليها ما يقيم ظهرها مع كسوة وإلا فرق بينهما.» اگر انفاق بکند آن شاید ما یقیم ظهرها اشاره به آن حداقل است، یعنی آن حداقل مقداری که لازم هست برای زن که بدون آنها نمی‌تواند زندگی‌اش. بحث کارد به استخوان رسیدن.

شاگرد:

استاد: اصلاً آیه در مورد فقیر هم هست. من قدر علیه رزقه، شاید مراد این باشد. «و الا فرق بینهما» حالا کی فرّق است، این عبارت ندارد. آن را باید با توجه به این‌که تصریف‌ها را حاکم شرع اینها انجام می‌داده، چیزهای خارجی را کنارش بگذاریم تا این عبارت فهمیده بشود.

تفسير القمى‏ دارد 2/ 375: أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد ابن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن أبى بصير عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله عزوجل‏ «و من قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله» و ذكر نحوه.

عین همین متن را آورده. در جامع احادیث یک مطلبی هست، ایشان آدرس‌ها را که می‌دهد براساس وحدت و تعدد متن می‌دهد. گاهی اوقات یک متنی که واحد هست از دو تا راوی وارد می‌شود یک آدرس می‌دهند. شاید بهتر این بود که اینها را دو تا آدرس می‌داد فرق دارد بین این‌که، دو تا روایت مختلف نقل می‌کند.

شاگرد: دو راوی باشد یک متن، یک آدرس می‌دهد؟

استاد: یک آدرس می‌دهد. متن کاملاً عین هم باشد یک آدرس می‌دهد. اینجوری مثل این‌که بنایشان هست. ولی بهتر این هست که اینها را رقم‌های مختلف، کنار هم قرار بدهند ولی دو تا رقم بزنند.

شاگرد:

استاد: ولو احتمال وحدت مجلس باشد. دو تا راوی این مطلب را نقل کردند. البته خود این یک بحث مفصلی است که جایی که وحدت مجلس باشد نباشد تأثیراتی که نیست، خیلی بحث‌هایی که هست، اینها اثراتی دارد که نمی‌خواهم وارد بشوم که آن وحدت و تعدد روایت آثاری که دارد، آثار بر وحدت و تعدد راوی هست یا وحدت و تعدد مجلس صدور هست، احکامش فرق دارد، یک نکاتی هست که وارد بحثش نمی‌شوم، خودش یک بحث مفصلی دارد.

شاگرد:

استاد: بله احتمال می‌رود. نمی‌خواهم بگویم احتمال وحدت نمی‌رود، ولی می‌خواهم عرض بکنم که مناسب این هست که مدار را ما راوی قرار بدهیم. اگر راوی چیز هست، به خاطر بعضی نکاتی که در جای خودش باید مطرح بشود. گاهی اوقات دو تا راوی که با همدیگر به صورت معطوف یک روایت را نقل کردند، آنها را نمی‌گویم، ولی جایی که اصلاً دو تا متن، دو تا چیز مختلف، خصوصاً دو منبع مختلف.

در مورد تفسیر قمی فقط یک نکته‌ای عرض بکنم، تفسیر قمی موجود، تفسیر قمی نیست، کتابی از تفسیر از علی بن حاتم قزوینی. این علی بن حاتم قزوینی منقولاتی را از تفسیر علی بن ابراهیم دارد، و منقولاتی از غیر علی بن ابراهیم دارد. این روایت از غیر علی بن ابراهیم است. این از منقولات علی بن حاتم قزوینی است و گویندة أخبرنا أحمد بن إدريس، علی بن حاتم قزوینی است. این اجمالش، فردا یک قدری بیشتر هم عرض بکنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان